گزارش روز

خودکفایی در تولید بنزین و صادرات فراورده‌های نفتی

● در ممالکی مانند ایران، با منابع غنی نفت و گاز، تأمین سوخت مورد نیاز علی‌القاعده نباید دغدغه مسئولان باشد؛ اما در دهه‌های اخیر، در کشور به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی حادث‌شده نظیر جنگ و... یافتن راه‌کار مناسب برای تأمین این نیاز از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها بوده است.

تمام دولت‌ها تلاش کرده‌اند با انجام اقدامات مدنظر، امنیت سوخت را که جنبه استراتژیک برای کشور داشت، تضمین کنند. این اقدامات عمدتا بر تأمین نیازهای اولیه استوار بود؛ اما دولت در سال‌های اخیر تلاش کرد ضمن رفع نیازهای داخل، در برنامه‌ای که در ابتدا خوش‌بینانه به‌نظر می‌رسید، نیم‌نگاهی هم به صادرات داشته باشد. در همین راستا، برنامه‌هایی که در وهله اول مبتنی بر خودکفایی در تولید بنزین بود، اجرا شد؛ تاجایی‌که این روزها اخباری درباره رسیدن قریب‌الوقوع به مرز خودکفایی در تولید بنزین به گوش می‌رسد.

بر اساس اعلام مسئولان وزارت نفت، فاز نخست پالایشگاه ستاره خلیج‌فارس با تولید روزانه ۱۲ میلیون لیتر بنزین یوروv۴ به بهره‌برداری رسیده و فازهای دوم و سوم نیز در مراحل بعدی وارد مدار می‌شود و ظرفیت تولیدی بنزین این پالایشگاه به ۳۶ میلیون لیتر بنزین خواهد رسید.

این در حالی است که به گفته عباس کاظمی، معاون وزیر نفت، عملیات واحد بنزین‌سازی پالایشگاه بندرعباس نیز در شرف راه‌اندازی است و به‌زودی افزایش ظرفیت تولید روزانه این پالایشگاه، به سطح چهار میلیون لیتر خواهد رسید.

افزایش ظرفیت ۱۶میلیون‌لیتری تولید بنزین از طریق پالایشگاه‌های کشور، با توجه به میانگین واردات این فراورده نفتی که معادل ۱۰ تا ۱۲ میلیون لیتر در روز است، نشان می‌دهد نه‌تنها این کسری تولید جبران می‌شود، بلکه شرایط مازاد تولید بنزین نیز فراهم شده و امکان تبدیل‌شدن به یکی از صادرکنندگان بنزین نیز خارج از دسترس نخواهد بود. در کنار این پیش‌بینی‌ها، تحلیل وضعیت مصرف سوخت مایع نشانه‌های روشنی را به اقتصاد کشور ارسال می‌کند.

به استناد گزارش‌های رسمی منتشرشده، میانگین مصرف روزانه بنزین کشور در سال گذشته با (پنج درصد) افزایش نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۴، به بیش از ۷۴ میلیون لیتر رسیده است. این افزایش مصرف که بر اساس اعلام سخنگوی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز عمدتا ناشی از اضافه‌شدن وسایل نقلیه بنزین‌سوز است، از نظر این مقام مسئول در حوزه مبارزه با قاچاق و مسئولان وزارت نفت، نگران‌کننده نیست.

اما آمار مصرف در سایر فراورده‌های نفتی مایع، حکایت دیگری دارد؛ آن‌طور که مسئولان وزارت نفت در سال قبل اعلام کرده بودند، بیشترین کاهش مصرف سوخت مایع در سال ۱۳۹۵ نسبت به دوره مشابه سال ۱۳۹۴، مربوط به نفت کوره با ۴۵ درصد و پس از آن نفت گاز و نفت سفید بوده است. بررسی دلایل این کاهش در مصرف، گواهی می‌دهد که برنامه‌های وزارت نفت در راستای اولویت‌دادن به بهره‌برداری از فازهای پارس جنوبی نتیجه‌بخش بوده و سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های کشور از طریق گاز تأمین شده است و مازاد نفت کوره تولیدی پالایشگاه‌ها، به میزان روزانه ۴۵ میلیون لیتر صادر می‌شود. این تغییر الگوی مصرف در نفت گاز از طریق اجرای طرح‌های کارآمد نیز به نحوی منجر به کاهش روزانه مصرف شده که وزارت نفت، روزانه به‌طور میانگین ۲۰ میلیون لیتر از این فراورده نفتی را نیز صادر می‌کند.

آنچه در تمام این آمارهای رسمی به‌وضوح شایان ملاحظه است، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق وزارت نفت برای توسعه بخش پالایش نفت است که برای سال‌های متمادی مهجور مانده بود و امروز با برنامه‌هایی نظیر ارتقای کیفیت بنزین تولیدی کشور، افزایش کیفیت نفت گاز تولیدی پالایشگاه‌های بندرعباس و سایر طرح‌های بهبود کیفیت در سایر پالایشگاه‌های کشور، این امید را ایجاد کرده است که توأم با ورود کامل پالایشگاه ستاره خلیج‌فارس به فرایند تولید، کشور با مدیریت ظرفیت‌های پالایشی بر اساس نیازهای بازار، به جرگه صادرکنندگان فراورده‌های نفتی بپیوندد؛ جهشی که وقوع آن نشانه‌ای از عزم دولت یازدهم و توجه ویژه به سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی صنعت نفت است. در این شرایط که برنامه وزارت نفت در حوزه پالایش نفت در مسیر روشن صادرات مازاد فراورده‌های نفتی تولیدی قرار گرفته است و به یاری تلطیف فضای اقتصادی کشور پس از توافق هسته‌ای، ورود به بازارهای کشورهای هم‌جوار نیز تسهیل شده است، مسئولیت دولت در مدیریت مصرف فراورده‌های نفتی ایجاب می‌کند ضمن به‌کارگیری حداکثر توان تولیدی، در حوزه بازاریابی نیز با بهره‌گیری از خبرگان، به نحوی عمل کند تا با توجه به پیچیدگی و تغییرات در بازار، از روش‌های بازاریابی سنتی به روش‌های نوین روی آورده و با استفاده از استراتژی‌هایی کارا، بازارهای مناسب را مانند افغانستان، پاکستان و مناطق امن عراق شناسایی و نسبت به صادرات مازاد فراورده‌های نفتی اقدام کند؛ اقدامی که در صورت سنجیده‌بودن، منافعی انکارنشدنی را نصیب کشور کرده و نمی‌توان از تأثیر مستقیم آن بر تراز واردات و صادرات چشم‌پوشی کرد.

توانمندسازی اقتصادی زنان با حمایت از زنان کارگر

مهزاد صفاری‌نیا*

توانمندسازی اقتصادی زنان

از سال ۲۰۱۰ با تصویب مجمع عمومی ملل متحد این سازمان با استفاده از واژه‌هایی مانند توانمندسازی اقتصادی زنان سعی در بالابردن و توسعه زنان در حق بهره‌مندی از حقوقی نظیر کنترل و بهره‌برداری از منابع، دارایی، اموال، مالکیت و رفاه و به‌دست‌آوردن جایگاه اقتصادی دارد. بررسی اسناد سازمان ملل متحد با موضوع و محوریت حقوق زنان نشان داده است که قبلا هرگز در این اسناد از واژه توانمندسازی اقتصادی زنان استفاده نشده است. کنوانسیون منع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان، برنامه عمل پکن و مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار (مقاوله‌نامه‌های مربوط به برابری جنسیتی، تساوی در مزد و موارد دیگر) تنها به موضوعاتی مانند دسترسی برابر زنان و مردان به منابع، حق اشتغال، هماهنگی بین مسئولیت‌های خانوادگی زن و مرد، تقویت ظرفیت‌های اقتصادی زنان، آموزش و عدم تبعیض اشاره داشته است. درحال‌حاضر با تغییر رویکرد سازمان ملل متحد واژه توانمندسازی اقتصادی زنان همه موارد یادشده در اسناد را در بر می‌گیرد و هدف رسیدن به برابری جنسیتی است. شعار روز جهانی زن، امسال نیز با عنوان زنان در دنیای درحال‌تغییر اشتغال، مشارکت ۵۰، ۵۰ در کره‌زمین تا سال ۲۰۳۰ مطرح شده است. برای دستیابی به این توانمندسازی اقتصادی، همه زنان شاغل در بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات باید مورد توجه قرار گیرند. نکته جالب توجه اینجاست که زنان شاغل در این سه بخش بیشتر شامل زنان کارگر می‌شود و مواردی مانند تبعیض علیه زنان کارگر، کار در بخش خاکستری، عدم حمایت از تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان کارگر در سیاست‌های کاری موجب توقف توانمندسازی اقتصادی زنان کارگر می‌شود.

کار در بخش خاکستری مانعی برای جلوگیری از توانمندسازی اقتصادی زنان کارگر

براساس آمارهای غیررسمی بیش از ۱۱ درصد از جمعیت کارگر در ایران را زنان کارگر تشکیل می‌دهند اما واقعیت این است که تعداد کارگران زن بسیار بیشتر از این آمار است. درصد زیادی از زنان کارگر در آمارهای رسمی جایی ندارند و اغلب در بخش‌های غیررسمی کار می‌کنند. کارگرانی در بخش خاکستری که بدون هیچ‌گونه نظارت و حمایتی در مشاغل خانگی، کشاورزی و به تولید یا امور بسته‌بندی مشغول هستند. زنان دست‌فروش و کارگران خانگی تا کشاورزان روزمزدبگیر و کارگران زن فصلی برای کار در مزارع درصد درخورتوجهی در بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. پدیده کار زنان در اقتصاد خاکستری تنها در کشور ما نیست که در حال افزایش است بلکه در جنوب آسیا ۸۰ درصد از زنان، دارای شغل‌های غیررسمی هستند. حتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای مثل فرانسه، آلمان و ایتالیا نیز کار زنان در بخش غیررسمی در حال افزایش است و این پدیده، خطری برای توانمندسازی اقتصادی زنان است. دلیل اصلی این زنانه‌شدن بخش غیررسمی، نیروی کار ارزان‌تر برای کارفرمایان است. کار در بخش غیررسمی یا اقتصاد خاکستری کاملا به ضرر زنان است و زنان را بدون هیچ حمایت قانونی از منظر قانون کار، منفعت‌های اجتماعی همانند حقوق بازنشستگی و بیمه‌های سلامت رها می‌کند.

براساس قانون کار، کارگاه‌های کوچک با کارگران کمتر از ۱۰ نفر از مقررات قانون کار مستثنا هستند (ماده ۱۹۱- کارگاه‌های کوچک کمتر از ۱۰ نفر را می‌توان برحسب مصلحت موقتا از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنا کرد؛ تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید) و چنان که گزارش‌های موجود نشان می‌دهند اغلب شاغلان این کارگاه‌ها زن هستند. این زنان بدون هیچ‌گونه حق بیمه درمانی، بیمه بازنشستگی، مرخصی سالانه، مرخصی زایمان با کار طاقت‌فرسا و ساعات کار طولانی و دستمزد اندک و بدون هیچ نظارتی در رعایت ایمنی کار و بهداشت محیط مشغول به کارند؛ کسانی که در بخش‌های دیگر خدماتی کار می‌کنند، مثل منشی‌ها یا کارگرانی که در مطب پزشکان یا جاهای دیگر کار می‌کنند، اکثرا کمتر از حداقل حقوق قانون کار را دریافت می‌کنند و بیمه هم نمی‌شوند، زیرا اذعان می‌شود این بنگاه‌ها تولیدی نیست و خدماتی است. بنابراین توانایی پرداخت بیشتر از این را ندارد.

منع تبعیض علیه زنان کارگر راهی برای توانمندسازی اقتصادی

ماده ۳۸ قانون کار مقرر می‌کند: برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌شود، باید به زن و مرد، مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین مزد براساس جنس، سن، نژاد و قومیت و اعتقادات مذهبی ممنوع است.

مزد یا حقوق کارگران اعم از زن و مرد برای کار مساوی باید به صورت یکسان پرداخت شود و صرف جنسیت مرد یا زن نباید دلیلی برای افزایش یا کاهش حقوق و دستمزد کارگران یک کارگاه باشد بنابراین تبعیض به هر شکل ممنوع است (مقاوله‌نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین‌المللی کار مصوب سال ۱۹۸۵ میلادی). برابری در پرداخت مزد فقط در محدوده یک کارگاه الزامی است؛ منوط به اینکه انجام کار مساوی، در شرایط مساوی صورت گیرد، نه اینکه تمام کارگرانی که در کشور کاری مساوی انجام می‌دهند، مزدی برابر بگیرند. دلیل این امر یکسان‌نبودن تعداد کارگران شاغل در بخش‌های مختلف و بازار متفاوت برای محصولات صنایع و رقابت بین آنهاست. این ماده قانونی مانع از تبعیض براساس ملیت نیست؛ چراکه در هر کشوری اولویت اشتغال و برخورداری از شرایط کار بهتر با کارگران همان کشور است و قانون کار کشورها برای کارگران مهاجر و بیگانه شرایط خاصی را مقرر می‌دارند که قانون کار ما نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین قومیت مذکور در این ماده نیز مفهومی غیر از ملیت دارد. اما مزد نابرابر در طول دوران کار و هنگام بازنشستگی برای کارگران زن در همه کشورهای جهان رواج دارد. براساس آمار جهانی زنان به ازای هر یک دلاری که مردان به‌عنوان دستمزد می‌گیرند، ۷۷ سنت کمتر می‌گیرند. کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست؛ به‌ویژه زنانی که در بخش اقتصاد غیررسمی کار می‌کنند، از این تبعیض رنج می‌برند. در واحدهای بزرگ دستمزدها و بیمه‌ها یکسان است؛ اما تبعیض‌ها خود را در مزایا نشان می‌دهد، کارفرما هنگام دادن پاداش یا عیدی، به کارگران مرد رسیدگی بیشتری می‌کند. این مسئله زمانی پررنگ‌تر است که کارگر زن مجرد یا بدون فرزند باشد.

حمایت‌های قانونی از زنان کارگر

حمایت‌های قانونی از زنان کارگر بخش چهارم قانون کار و مواد ۷۵ تا ۷۸ این قانون را به خود اختصاص داده است. براساس این مواد کارفرمایان موظف هستند تا برای زنان دارای فرزند تسهیلاتی را قائل شوند. در کارگاه‌هایی که دارای کارگر زن هستند، مادران شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه شیردهی می‌توانند حداکثر تا ۲۴ماهگی کودک، هر سه ساعت، نیم ساعت به بچه خود شیر دهند. این فرصت جزء ساعات کار آنان محسوب می‌شود و کارفرما مکلف است متناسب با تعداد کودکان و با درنظرگرفتن گروه سنی آنها مراکز مربوط به نگهداری از کودکان از قبیل شیرخوارگاه، مهدکودک و... را ایجاد کند؛ اما همین قوانین دستاویزی است برای اینکه کارفرمایان بزرگ از استخدام زنان خودداری کرده یا در صورت استخدام امنیت شغلی زنان کارگر در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به دلیل ازدواج یا بارداری تهدید می‌شود. بیشتر محیط‌ها از به‌کارگیری زنانی که نوزاد یا فرزند کوچک دارند، خودداری می‌کنند یا به محض اینکه زنی بچه‌دار می‌شود، او را از کار برکنار می‌کنند یا قراردادشان را با او فسخ می‌کنند. تبعیض‌های پنهانی که شاید در سال‌های گذشته وضعیت اسف‌بارتری را برای زنان کارگر ایجاد کرده است و تاوان مادری که موجب نداشتن اشتغال یا اخراج زنان شده یا زنان را مجبور به اشتغال در کارهای پاره‌وقت، غیرجدی یا کار در بخش غیررسمی می‌کند. با عنایت به اینکه سیاست‌های کلی نظام به سمت افزایش جمعیت می‌رود، توجه به زنان کارگر که اغلب آنان به دلیل مشکلات و چالش‌های اقتصادی مشغول به کار هستند، باید بیشتر مورد توجه مسئولان و سیاست‌گذاران قرار گیرد که با گذاشتن تشویق‌های قانونی دولت برای استخدام زنان از سوی کارفرمایان مانند بخشیدن مالیات کارگاه‌های اقتصادی یا تخفیف در سهم بیمه کارفرمایانی که کارگر زن استخدام می‌کنند، می‌توان این فاصله و تبعیض‌های پنهانی را از بین برد.

حق سازماندهی و تشکل‌های کارگری برای زنان

تشکل‌های کارگری زنان تأثیر زیادی در پیگیری مطالبات زنان کارگر دارند. همچنین این تشکل‌ها با توجه به واقعیات موجود جامعه زنان کارگر می‌توانند باعث تقویت بنیان نهاد خانواده کارگران شوند. در سال ۹۴ دلاور نظری، مدیرکل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اعلام کرد که از سه هزار تشکل کارگری و کارفرمایی که در کشور وجود دارد، تنها یکی از این تشکل‌ها زنانه است و هنوز هم مشخص نیست چند تشکل کارگری زنانه در کشور وجود دارد. علت اصلی انفعال زنان کارگر در تشکل‌های کارگری، ناآگاهی آنها به حقوق قانونی و پذیرفتن محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی کارفرمایان است. آموزش زنان کارگر هم موجب بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی و دخالت در تصمیم‌سازی‌های کلان جامعه کارگری می‌شود و هم موجب توانمندسازی اقتصادی زنان در کل جامعه می‌شود.

*مدرس دانشگاه و عضو مؤسسه راز (رسانه، اندیشه، زن)

ادامه از صفحه ۵

چرایی جهانی‌سازی حسابداری

۴- مدل اقتصاد ترکیبی: فروپاشی بلوک شرق پس از وقایع سیاسی سال‌های ۱۹۹۰ در اروپای شرقی و شوروی سابق، یک مدل حسابداری خاص محیط خود را ایجاد کرد. این مدل، از یک سو درصدد پاسخ‌گویی به بقایای برنامه‌ریزی و کنترل اقتصادی بسیار متمرکز (مربوط به سیستم سیاسی سابق) و از سوی دیگر، به دنبال پاسخ‌گویی به فعالیت‌های مؤسسه‌های دارای گرایش اقتصاد آزاد است. در کشورهای استفاده‌کننده از این مدل، مؤسسات معمولا در قالب سیستم‌های دوگانه عمل می‌کنند. یک سیستم شدیداً تکیه بر سرفصل متحدالشکل حساب‌ها و بودجه و اعتبارات دارد تا از این طریق برای مدیرانی اطلاعات فراهم کند که با سیستم اقتصاد دستوری قبل از فروپاشی کمونیسم آشنایی دارند و سیستم دیگر به سوی بازارهای سرمایه‌داری جهت‌گیری کرده و تلاش می‌کند تا به مدل حسابداری آنگلوساکسون (با تأکید خاص بر استانداردهای بین‌المللی حسابداری) نزدیک شده و برای استفاده‌کنندگان کشورهای سرمایه‌داری اطلاعات فراهم کند.

۵-مدل استانداردهای بین‌المللی: مدل استانداردهای بین‌المللی را می‌توان یک مدل نوظهور و متمایز از چهار مدل قبل دانست که ریشه‌های آن در جهت هماهنگی حسابداری مالی در سطح بین‌المللی خصوصا شرکت‌های چندملیتی و مشارکت‌کنندگان بازارهای مالی جهانی نهفته است. انتظار می‌رود با جهانی‌شدن بازارهای سرمایه، حرکت در جهت گسترش استانداردهای بین‌المللی تسریع شده و مدل‌های مختلف به سمت هم‌گرایی بیشتر حرکت کنند. بنا به مفروضات فوق در ایران راهکاری مگر راهکار تلفیقی پیرامون حسابداری جهانی وجود ندارد که این امر نیازمند آموزش‌های جدی و بازنگری فصول درسی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و اولویت آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان محاوره جهانی و زبان متون علمی حسابداری و حسابرسی است که چنانچه دانش‌پژوهان رشته‌های حسابداری بخواهند به این تجربیات جهانی دست یابند، راهکاری جز آموزش زبان انگلیسی در بازیافت معادل‌های زبان تخصصی به عنوان مفروضات بنیادین یادگیری ندارند. فراموش نکنیم حسابداری تجربه سرمایه‌داری در بستر و مناسبات رشد سرمایه‌داری است. بنابراین بدون این بستر و مناسبات و با ترجمه محض استانداردهای بین‌المللی نمی‌توان انتظار اجرای موفقیت‌آمیز این استانداردهای بین‌المللی را داشت.

*کارشناس ارشد حسابداری

مالیات بر ارزش افزوده توسعه یا تضعیف بیمه‌های زندگی

یحیوی . معاون اداره برنامه و بودجه و بهبود روش‌های بیمه ایران معین

از ابتدای تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده، حق بیمه‌های پرداختی بابت کلیه پوشش‌های بیمه‌ای (فوت، نقص‌عضو، بیماری‌های خاص و...) بیمه‌های عمر و تشکیل سرمایه به استثنای بخش تشکیل سرمایه، مشمول مالیات بر ارزش افزوده است و بیمه‌گذاران ملزم هستند تا نسبت به پرداخت آن اقدام کنند. از آنجا که اظهارنامه مالیات بر ارزش افزوده باید هر سه ماه یک‌بار تهیه و ارسال شود، بنابراین شرکت‌های بیمه موظف هستند هرساله مبالغ مالیات مذکور را در اقساط همان سال محاسبه و دریافت کنند. اما باید توجه کرد که اعمال مالیات بر ارزش افزوده، هزینه دسترسی خانوارها به بیمه‌های زندگی را افزایش می‌دهد که نتیجه آن اعتراض و نارضایتی بیمه‌گذاران فعلی، دلسردی و تمایل‌نداشتن مشتریان بالقوه این محصول برای خرید است. این در حالی است که یکی از راهبردهای اساسی دولت محترم، بیمه مرکزی و شرکت‌های بیمه، توسعه بیمه‌های زندگی است. به بیانی دیگر برخلاف اهتمام به افزایش سهم بیمه‌های زندگی در صنعت بیمه و نیز معرفی آن به عنوان یکی از اقلام سبد هزینه‌ای خانوار، سیاست مالیاتی پیش‌گرفته‌شده، هم‌راستا با این هدف عمل نمی‌کند. از سویی به توسعه بیمه‌های زندگی تأکید می‌شود و از سویی دیگر سیاست‌های نامتناسب (افزایش هزینه دسترسی) با آن اتخاذ می‌شوند. مسلما یکی از اقدامات برای توسعه بیمه‌های زندگی، کاهش هزینه‌های دسترسی است که این مهم هیچ تناسبی با اعمال مالیات بر ارزش افزوده بر بیمه‌های زندگی ندارد.

فارغ از این ناهمگونی می‌توان شواهد فراوانی مطرح کرد که براساس آنها حذف مالیات بر ارزش افزوده بیمه‌های زندگی که مدت‌هاست محل بحث شرکت‌های بیمه و قانون‌گذاران محترم است، هم‌راستا با توسعه اقتصادی و اقتصاد مقاومتی است. این شواهد چه در سطح خرد (خانوار) و چه در سطح اقتصاد کلان وجود داشته و از این ادعا پشتیبانی می‌کنند. در سطح خانوار اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که بیمه‌های زندگی در ساحت نظام مالی خانواده به عنوان یک راه‌حل مالی از طرق گوناگون به خانواده‌ها در ایجاد پایداری مالی کمک می‌کند. پوشش‌های این محصول این اجازه را می‌دهد که در صورت مرگ زودرس یا دیگر مشکلات (ازکارافتادگی و...) پیش‌آمده برای نان‌آور خانواده، تنش‌های مالی به‌وجودآمده، بسته به نوع و میزان پوشش‌ها، کاهش یابد یا از بین بروند. در این صورت با افزایش امنیت اقتصادی، کاهش نگرانی‌ها و استرس‌ها، بهره‌وری و خلاقیت نیز افزایش می‌یابد (آنکتاد، ۱۹۸۷). مسئله دوم نیز این است که بیمه‌های عمر و تشکیل پس‌انداز، امکان پس‌انداز اجباری را برای خانوارها به‌ویژه خانوارهایی که در صورت نبود چنین سازوکار اجباری، پس‌انداز نمی‌کنند مهیا می‌کند. نکته سوم نیز ایجاد کانال درآمدی ایمن برای دوران سالمندی و بازنشستگی است. مجموعه این موارد حاکی از نقش مهم و ضروری بیمه‌های زندگی در اقتصاد خانوار است. لذا سیاست‌هایی که توسعه بیمه‌های زندگی را با مانع مواجه می‌کنند، مستقیما پایداری مالی، امنیت اقتصادی و توان پس‌اندازی خانوارها را هدف قرار می‌دهند. مسلما توسعه اقتصادی محصول نااطمینانی، نبود امنیت اقتصادی و تضعیف توان پس‌انداز خانوارها به عنوان عنصری اساسی از پس‌انداز خصوصی، نیست. اما اعمال مالیات بر ارزش افزوده در بیمه‌های زندگی، هزینه دسترسی خانوارها به این محصول را به‌شدت افزایش می‌دهد تا نه تنها مشتریان آتی را از خرید منصرف کند، بلکه مشتریان فعلی را نیز در بلندمدت از ادامه قرارداد خود منصرف کند. باید توجه کرد بخش قابل‌توجهی از بیمه‌گذاران فعلی تنها امکان پرداخت حق بیمه اندکی را دارند، لذا بالارفتن هزینه بیمه‌های زندگی بیش از همه به این اقشار آسیب می‌رساند. این قشر معمولا دارایی و ثروت زیادی در اختیار ندارند تا در صورت فوت نان‌آور خانواده، وقوع حوادث، ابتلا به بیماری‌های خاص و سرطان که بسیار پرهزینه هستند، لطمات مالی را جبران کنند.

از منظر اقتصاد کلان تاکنون بحث‌های فراوانی درباره رابطه مستقیم توسعه بیمه‌های زندگی و رشد اقتصادی به عنوان شرط لازم (و نه کافی) توسعه اقتصادی، انجام شده است. اما در این میان سازوکار ایجاد چنین رابطه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار است. تقریبا در تمام نظریات توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری نقش محوری را ایفا می‌کند. سرمایه‌گذاری نیز به نوبه خود تابعی از پس‌انداز است. مادامی که پس‌انداز کافی در جامعه صورت نگیرد، همچنان سرمایه‌گذاری به عنوان حلقه مفقوده رشد و توسعه اقتصادی باقی خواهد ماند. براساس گزارش مرکز آمار ایران از میزان درآمد و هزینه سالانه خانوارها در سال ۱۳۹۳، متوسط درآمد یک خانوار شهری حدود ۲۴/۳۱۸ میلیون تومان و هزینه متوسط آن حدود ۲۳/۴۸۶ میلیون تومان بوده است که به‌طور متوسط هر خانوار شهری توانسته ماهانه ۵۳ هزار تومان پس‌انداز کند. اما با گسترش فرهنگ بیمه و قرارگرفتن بیمه‌های زندگی در سبد هزینه‌ای خانوار، انتظار آن است تا با بهره‌گیری از سازوکار اجباری پس‌انداز (فرد الزام به پرداخت حق بیمه داشته که بخشی از این حق‌بیمه صرف تشکیل پس‌انداز می‌شود) حجم پس‌انداز خانوارها و نهایتا نرخ پس‌انداز ملی افزایش یابد.

ادامه در صفحه ۱۷